

تحلیل مبانی اخلاقی نظارت قضایی در دادرسی‌های کیفری

عبدالرضا منصوری دهبید^۱
احمد رضانی^۲
منصور عطاشنه^۳

چکیده

وضع و تدوین قوانین و مقررات متعدد منطبق با موازین اخلاقی همگی ناشی از شناخت و احترام به وجود کرامت ذاتی برای افراد می‌باشد. کرامت ذاتی انسان ایجاب می‌نماید که در فرآیند رسیدگی‌های کیفری الزاماتی در راستای حفظ و رعایت این شاخصه جهت حمایت از حقوق طرفین خصوصاً متهمین پیش بینی گردد. فرض بی‌گناهی یا اصل برائت، اصل حاکمیت قانون، اصل پاسخگویی و جلوگیری از انحراف دادرسی و اشتباهات قضایی را می‌توان در زمره مهم‌ترین مبانی اخلاقی نظارت قضایی قلمداد نمود. در این راستا رعایت حقوق شهروندی، در بعد داخلی و بین‌المللی که نمود آن در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ متجلی گردیده، منجر شده، نظارت قضایی بر عملکرد مقامات قضایی در فرآیند تعقیب و تحقیق بدین لحاظ که با حقوق اساسی افراد در ارتباط می‌باشد مورد توجه خاص مقنن قرار گیرد. ب‌اشناسایی قانون در دادرسی - های کیفری و به تبع آن مسولیت و پاسخگو بودن مقامات قضایی مرتبط از تعدی و نقض حقوق افراد خصوصاً متهمین جلوگیری به عمل می‌آید؛ با این اوصاف نگارندگان در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی به واکاوی تعیین فلسفه و مبانی اخلاقی وجودی تأسیس حقوقی نظارت قضایی در نظام‌های دادرسی کیفری نوین می‌باشند.

واژگان کلیدی

نظارت اخلاقی، موازین اخلاقی، کرامت ذاتی انسانی، فرض بی‌گناهی، اشتباهات قضایی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

Email: mansouriabdoreza@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: ramezani@USC.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

Email: matash1338@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۹۹/۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹

طرح مسأله

از لحاظ اصطلاحی نظارت به مجموعه عملیاتی که طی آن میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات سنجیده می‌شود تا از این طریق به مطابقت نتایج عملکرد با هدف‌های مطلوب، اطمینان به دست آید، بیان گردیده است (اخوان کاظمی، ۱۳۹۲: ۳۱)؛ در مفهوم نظارت حقوقی نیز بیان گردیده است: «بازرسی و سنجش و ارزیابی اقدامات مجریان و ناظر کسی است که به منظور چنین بازرسی و ارزیابی و سنجشی تعیین می‌شود» (عمیدزنجانی و موسی زاده، ۱۳۹۶: ۱۵).

نظارت نوعی آگاهی و اطلاع از آنچه در حال وقوع است نیز تعریف گردیده است. به عبارتی نظارت مقایسه ضمنی بین آنچه هست و آنچه باید باشد و انجام اموری در راستای رسیدن به هدف مطلوب است که می‌تواند در موضوعات مختلف و به شیوه‌های مختلف اعم از پیشینی یا پسینی، استصوابی یا استطلاعی، مستقیم یا غیرمستقیم، نهان یا آشکار و بسیاری انواع دیگر اعمال گردد (ایزددهی، ۱۳۹۰: ۶).

شاید جامع‌ترین و کامل‌ترین تعریفی که بتوان در خصوص نظارت قضایی بیان داشت: «به روندی اطلاق می‌شود که از طریق آن قوه قضائیه، قانونی بودن هرگونه اقدام شخص یا مرجع عمومی یا خصوصی را مطابق با قانون اساسی یا هر قانون دیگر یک کشور بررسی می‌نماید. بنابراین نظارت قضایی بر بروکراسی به رویه‌ها و مکانیسم‌های دستگاه قضایی اطلاق می‌شود که با استفاده از آن کارکردهای دیوان سالاری بر اساس شواهد به دلایل اعتبار یا مشروعیت آن بررسی و آزمایش می‌شوند» (Mollah, 2018, 12).

نظارت قضایی که در این تحقیق مورد نظر می‌باشد مجموعه اعمال و اقدامات و تصمیماتی است که توسط مقام قضایی بی طرف بر فرآیند رسیدگی‌های کیفری اعم از تعقیب و تحقیق تا مهیا شدن پرونده جهت ارسال به مقامات ذی صلاح جهت صدور حکم صورت می‌پذیرد، می‌باشد تا از این طریق شاهد دادرسی منصفانه و نیز رعایت حقوق دفاعی متهم به نحو احسن باشیم. به عبارتی دیگر نظارتی که از سوی یک مقام بی طرف قضایی در فرآیند رسیدگی‌های کیفری پیرامون دستورات و قرارهای صادره که موجبات نقض حریم خصوصی افراد یا سلب آزادی آن‌ها و یا محدود کردن آن‌ها را فراهم می‌آورد، خصوصاً در مرحله تعقیب و تحقیق که می‌تواند موجبات حاکمیت قانون، دادرسی عادلانه و حفظ شأن و کرامت افراد را فراهم آورد مدنظر می‌باشد.

نظارت بر عملکرد مقامات قضایی در راستای رعایت و احترام به حقوق طرفین دعوی خصوصاً متهمان در فرآیند رسیدگی‌های کیفری به لحاظ آن که با حقوق اساسی افراد من جمله حق آزادی، ارتباط تنگاتنگی دارد را منجر خواهد شد؛ در واقع مکانیسم نظارت قضایی مانع از

سوء استفاده‌های احتمالی و مانع از بروز اشتباهات قضایی خواهد شد؛ ضمن آن که سازوکارهای نظارت، رعایت استانداردهای اخلاقی، قانونی و نظارتی را ارتقاء می‌دهد. پیدایش و شکل‌گیری تئوری نظارت بر مولفه‌هایی استوار می‌باشد که وجه مشترک آن‌ها احترام به گوهر وجودی انسان و ارزش قائل گردیدن برای افراد در زندگی خویش می‌باشد که نگارندگان در این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این سوال اصلی هستند که مهم‌ترین مبانی اخلاقی نظارت قضایی در دادرسی‌های کیفری چیست؟

۱. احترام به کرامت انسانی

احترام به کرامت انسانی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱ بر اساس آیات قرآن و شریعت اسلامی، جایگاه والایی دارد. طبق اصل دوم قانون اساسی، بقای نظام بر پایه ایمان به کرامت و ارزش‌های والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا مقرر شده است. از آن جایی که مشروعیت یک نظام دینی از منظر ادیان الهی و استمرار یک نظام سیاسی از منظر دموکراسی بر محوریت انسان، احترام به وی و احترام به کرامت انسانی تبلور می‌یابد، بی‌تردید ارکان آن نظام نیز باید این وجه ممیزه یعنی احترام به کرامت انسانی را در قوانین خود گنجانده باشد تا مشروعیت و اقتدار پیدا کند. تمام ادیان الهی بالاخص دین مبین اسلام، اغلب سازمان‌های جهانی و فیلسوفان و اندیشمندان، کرامت انسانی را گرمی داشته و رعایت این حق را تأکید کرده‌اند. امروزه، کرامت انسانی یکی از بنیادهای شکل‌گیری نظم سیاسی و حقوقی در قلمرو داخلی و بین‌المللی است و این مفهوم در عرصه حقوق کیفری اهمیت دوچندانی دارد. از این رو می‌توان فلسفه وجودی حقوق کیفری را استوار بر پاسداشت کرامت انسانی شناسایی کرد و به جرأت می‌توان گفت سیاست جنایی در جوامع امروزی در پرتو آن شکل می‌گیرد و از ملزومات و مقتضیات اصلی اقتدار قضایی به شمار می‌رود (اعتمادی، شاملو، علیمردی و احمدی

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه ویژه‌ای به بحث وجود کرامت انسان داشته به نحوی که در فصول مختلف و در اصول متعددی متذکر آن گردیده است. در بند ششم از اصل دوم در کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا به عنوان یکی از پایه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی نام برده شده است. همچنین در اصل بیست و دوم قانون اساسی هرگونه تعرض به حیثیت و کرامت اشخاص را ممنوع و بیان می‌دارد: «حیثیت، حقوق، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». در اصل ۳۹ قانون اساسی نیز پیرامون حفظ حیثیت و کرامت اشخاص متهم و مجرم آمده است: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هرصورت ممنوع و موجب مجازات است». ضمن آنکه در اصل ۳۳ قانون اساسی نیز پیرامون آزادی و اختیار عمل اشخاص در انتخاب محل اقامت خویش بیان می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد».

موسوی، ۱۳۹۸: ۱۵۹).

مطابق ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی‌های کیفری بایستی به موجب قانون باشد به عبارت دیگر همان طور که جرم انگاری رفتاری بایستی به موجب قانون و براساس آن باشد (حقوق کیفری ماهوی)، دادرسی‌های کیفری نیز بایستی قانونی و به موجب قانون صورت پذیرد (حقوق کیفری شکلی) (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۶)، که این امر مبتنی بر اصل حاکمیت قانون بوده که اصل مزبور نیز ریشه در کرامت انسان دارد.

پس وجود کرامت انسان ایجاب می‌نماید که حقوق اساسی افراد من جمله حق آزادی و حفظ حریم خصوصیشان در پرتو قانون محترم شمرده شود و در مواردی که به موجب قانون نقض آن‌ها ایجاب می‌نماید، می‌بایستی منطبق با موازین و اصولی باشد که از قبل مورد شناسایی واقع گردیده باشد. لذا قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضمن رعایت کرامت افراد و مدنظر قراردادن این امور در مواد مختلف به آن‌ها اشاره و تأکید نموده است.

آن چنان که رسیدگی به اتهامات انتسابی متهمین، بایستی با بی‌طرفی و استقلال کامل و در کوتاه‌ترین مهلت ممکن صورت پذیرد،^۱ جاری نمودن اصل برائت در فرآیند رسیدگی‌های کیفری، وجود قانون در راستای اقدامات محدودکننده، سالب آزادی، ورود به حریم خصوصی اشخاص،^۲ اطلاع از موضوع و ادله اتهام انتسابی، حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی متهم،^۳ رعایت حقوق شهروندی،^۴ توقف تعقیب کیفری به لحاظ ابتلا به جنون شخص متهم،^۵

۱. ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند.

۲. ماده ۴ قانون فوق مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند».

۳. ماده ۵ قانون فوق مقرر می‌دارد: «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود».

۴. ماده ۷ قانون فوق مقرر می‌دارد: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/ ۲/ ۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۲/ ۱۳۷۵/ ۳/ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد».

۵. تبصره ۲- ماده ۱۳ قانون فوق مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. مگر آنکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی

عدم اختیار أخذ تأمین از متهمین توسط ضابطان دادگستری،^۱ عدم اختیار قانونی در راستای بازداشت متهم توسط ضابطان دادگستری مگر با وجود قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی،^۲ حق داشتن وکیل با شروع تحت نظر قرار گرفتن،^۳ دسترسی به تلفن یا هر وسیله ممکن توسط متهم، جهت آگاه نمودن افراد خانواده یا آشنایان خود از تحت نظر بودن خویش،^۴ عدم اجازه ورود به منازل، ممنوعیت انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه ها و مراجع انتظامی و قضائی مگر در موارد خاص،^۵ ممنوع بودن انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت

باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می شود و تعقیب و دادرسی ادامه می یابد».

۱. ماده ۴۱ قانون فوق مقرر می دارد: «ضابطان دادگستری اختیار أخذ تأمین از متهم را ندارند و مقامات قضایی نیز نمی توانند أخذ تأمین را به آنان محول کنند. در هر صورت هرگاه أخذ تأمین از متهم ضرورت داشته باشد، تنها توسط مقام قضایی طبق مقررات این قانون اقدام می شود».

۲. ماده ۴۴ قانون فوق مقرر می دارد: «... ضابطان دادگستری درباره جرایم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می آورند، تحقیقات لازم را انجام می دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند».

۳. ماده ۴۸- با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.

۴. ماده ۵۰ قانون فوق مقرر می دارد: «شخص تحت نظر می تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای أخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضایی برسانند».

۵. ماده ۹۶ قانون فوق مقرر می دارد: «انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه ها و مراجع انتظامی و قضایی ممنوع است مگر در مورد اشخاص زیر که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است:

الف. متهمان به ارتکاب جرایم عمدی موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دستیابی به آنان موجود نباشد، به منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله، تصویر اصلی و یا تصویر به دست آمده از طریق چهرهنگاری آنان منتشر می شود.

توسط مقامات قضایی^۱ ترغیب متهم و توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار در جرم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت در صورت عدم وجود شاکي و درحالی که متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، توسط قاضی رسیدگی کننده پرونده،^۲ ممنوع بودن کنترل ارتباطات مخابراتی افراد، مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد.^۳

با این اوصاف از آن جایی که مقررات آیین دادرسی کیفری و چگونگی عملکرد مراجع قضایی و ضابطان دادگستری، بیانگر حدود و قلمرو حقوق آزادی‌های شهروندان در جامعه است، احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها^۴ و رعایت حقوق و آزادی‌های آنان در بستر رسیدگی‌های کیفری از اهمیت بیشتری برخوردار است و با ضمانت اجراهای خاص خود تأمین و تضمین می‌گردد (رجبی تاج میر، ۱۳۹۸: ۴۷).

دستگاه قضایی بازوی توانمند یک نظام و کشور می‌باشد؛ این دستگاه موظف است عدل و انصاف را گسترش دهد و از حقوق آحاد ملت دفاع نماید. آنچه دستگاه قضایی را قدرت می‌بخشد وجود قانون خوب و اجرای بهینه ی آن می باشد بنحوی که اعتماد و رضایت مردم را به همراه داشته باشد و مردم در سایه این اقتدار در آرامش و امنیت زندگی نمایند. یکی از مولفه های شاخص که معرف اقتدار قضایی ملی است احترام به کرامت انسانی است و چون این احترام در جای جای قوانین ایران بنحوی که گذشت پیش بینی شده است به جرات می توان گفت این

ب. متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده‌اند و تصویر آنان برای آگاهی بزه‌دیدگان و طرح شکایت و یا اقامه دعوی خصوصی توسط آنان، منتشر می‌شود».

۱. ماده ۱۰۲ قانون فوق مقرر می‌دارد: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکي یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می‌شود».

۲. تبصره ۱. ماده ۱۰۲ قانون فوق مقرر می‌دارد: «در جرائم منافی عفت هرگاه شاکي وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند».

۳. ماده ۱۵۰ قانون فوق مقرر می‌دارد: «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است، مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا برای کشف جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون لازم تشخیص داده شود. در این صورت با موافقت رییس کل دادگستری استان و با تعیین مدت و دفعات کنترل، اقدام می‌شود. کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات موضوع ماده (۳۰۷) این قانون منوط به تأیید رییس قوه قضاییه است و این اختیار قابل تفویض به سایرین نمی‌باشد».

۴. کرامت ذاتی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی، توانایی تعقل و تفکر و وجهه و نفخه الهی که دارند، به طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۰).

قوانین دارای اقتدار است. تنها نکته ای که باید به آن اشاره کرد اجرای این قوانین می باشد در عرصه ی حقوق کیفری اگر مقررات قانون آیین دادرسی سال ۱۳۹۲ در عمل اجرا شود، اعتماد مردم حاصل خواهد آمد و از کرامت انسانی بنحو احسن پاسداری خواهد شد و این نقطه عطفی در تاریخ کیفری ایران محسوب خواهد شد. به عنوان نمونه اگر منظوق ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری که اشعار می دارد «ضابط دادگستری علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن، مهارت های لازم را با گذراندن دوره های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی سپری نمایند...» مسلماً کرامت انسانی افرادی که به کلانتری ها مراجعه می نمایند حفظ می شود و تکریم ارباب رجوع که از مصادیق احترام به کرامت انسانی است تحقق می یابد (اعتمادی، شاملو، علیمردادی و احمدی موسوی، ۱۳۹۸: ۱۸۱)؛ با این اوصاف یکی از مهم ترین مبانی اخلاقی نظارت قضایی در دادرسی های کیفری؛ موضوع احترام به کرامت انسانی است.

۲. اصل برائت (فرض بی گناهی)

کرامت ذاتی انسان ایجاب می نماید که در فرآیند رسیدگی های کیفری الزاماتی در راستای حفظ و رعایت این شاخصه جهت حمایت از حقوق متهم پیش بینی گردد یکی از این الزامات، فرض بی گناهی^۱ یا اصل برائت می باشد. در فرض بی گناهی که می توان اصطلاح مترادف آن را «اصل برائت کیفری» نامید یکی از اصول راهبردی و حاکم بر حقوق جزا است (شاملو، ۱۳۹۱: ۲۹۸)؛ همچنین می توان از «اصل برائت به عنوان «ام الاصول» در دادرسی کیفری تعبیر کرد» (شمس ناتری، ۱۳۹۱: ۲۹۰) و به عبارت دیگر «اصل برائت» یا «فرض بی گناهی» یکی از اصول بنیادین دادرسی های کیفری مدرن و میراث مشترک ملل متمدنی جهان^۲ است (آقای جنت مکان، ۱۳۹۶: ۵۶).

اصل برائت سنگ بنا دادرسی عادلانه و منصفانه به شمار می رود و در حال حاضر، تبدیل به یک هنجار ملی و بین المللی شده است. این اصل بدین معناست که تا مجرمیت فرد به اثبات نرسیده باشد وی باید هم چنان از حاکمیت اصل برائت بهره مند شود. آن چه از معنای حقوقی فرد بی گناهی در اصل برائت استنباط می شود این است که بی گناهی، عبارت است از بی گناه از

1. Innocence

۲. این اصل را می توان در اسناد بین المللی و منطقه ای به شرح زیر یافت: ماده ۱۲ اعلامیه جهانی و حقوق بشر (۱۹۴۸)؛ بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین المللی (۱۹۶۶)؛ بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های بنیادین (۱۹۵۳)؛ بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹)؛ شق ب بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقای حقوق بشر و ملت ها (۱۹۸۱)؛ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)؛ ماده ۶۶ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی (۱۹۹۸)؛ ماده ۲۱ (۳) اساسنامه دیوان کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق؛ ماده ۲۰ (۳) اساسنامه دیوان کیفری بین المللی برای رواندا.

آن چه قانون گذار جرم دانسته و فرد نسبت به آن، به هر شکلی و در چارچوب هر رویه‌ای متهم شده است (مدی، ۱۳۹۲: ۲۰۳). نویسندگان حقوقی، مبانی اصل برائت یا فرض بی‌گناهی در حقوق کیفری را «کرامت ذاتی انسان»، «ضرورت ایجاد توازن بین طرفین دعوی»، «تضمین امنیت افراد جامعه»، «اصل قانونی بودن جرم‌ها و مجازات‌ها»، «اصل عدم»، «اصل اباحه»، «قاعده درأ»، «قاعده غلبه» و «قاعده ترجیح اشتباه در عفو بر اشتباه در کیفر» دانسته‌اند (قربانی و موحدی، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

این اصل به طور مستقیم از اصل حاکمیت قانون و لزوم حمایت از حقوق متهمین نشأت می‌گیرد که یکی از حقوق متهم در داری‌های کیفری محسوب می‌شود که بخشی از اصول دادرسی عادلانه محسوب می‌گردد (Bubalo Pajic, 2019:84).

جلوه‌های آثار اصل برائت را بایستی در حقوق دفاعی متهم جستجو نمود چرا که فلسفه وضع اصل برائت کیفری، جلوگیری از زدن برچسب مجرمانه به شخص مظنون یا متهم و رعایت حقوق وی و جلوگیری از تعرض غیرمجاز به حقوق و آزادی‌های وی می‌باشد. پذیرش اصل مزبور موجباتی جهت تضمین حقوق متهم و تشریفات رسیدگی عادلانه می‌باشد. در آثار اصل برائت در فرآیند رسیدگی‌های کیفری مجریان قانون اعم از ضابطان دادگستری، دادیاران، بازپرسان، قضات و نیز سایر مراجع ذی ربط و ذی سمت در فرآیند رسیدگی‌های کیفری می‌بایست به این اصل توجه و آن را مبنای عملکرد خویش قرار دهند. در پرتو اصل برائت بایستی جان، آزادی، اموال و حیثیت و حریم خصوصی افراد محترم شمرده شود و در مواردی که تحقیق و یا نقض یکی از آنها را قانون ایجاب می‌نماید بایستی به موجب قانون و در چهار چوب قانون و اعطای این حق توسط مرجعی بی‌طرف صورت پذیرد.

۳. پیشگیری از انحراف در دادرسی‌های کیفری

نظارت قضایی در روند دادرسی کیفری بر کیفیت مراحل آن افزوده و با دانش حقوقی خود از انحراف دعوی در جریان دادرسی جلوگیری می‌کند؛ در جریان یک دادرسی، احتمال لغزش و خطا، از طرف قضات، اصحاب دعوی و غیره وجود دارد؛ لذا نظارت قضایی قانونمند در روند دادرسی می‌تواند تضمین مناسبی در جلوگیری از انحراف دادرسی تلقی گردد و به مانند ابزار کنترل و نظارت بر دستگاه قضا عمل کرده و با تحقق عدالت قضایی از تضییع حقوق متهم و انحراف قضایی جلوگیری می‌کند.

تحقیقات بسیاری صورت گرفته که بیانگر ضریبی از خطا و اشتباه در صدور آرای کیفری را نشان داده است. حال دولت که حافظ نظم عمومی است و در تقابل حفظ «نظم عمومی» با «حقوق فردی» افراد، موظف به رعایت تساوی و توازن میان آن دو می‌باشد، چنان چه به واسطه اعمال حاکمیتی خود که قضاوت دادرسان و دستگاه عدالت کیفری بخشی از آن است ضرر و

زیانی به حقوق فردی و آزادی‌های مشروع افراد وارد نماید، ناگزیر و موظف به جبران خسارت از آنان می‌باشد (یوسفیان شورذلی و رسولی آستانه، ۱۳۹۲: ۲۵۳).

بنابراین باید پذیرفت که یکی از راه‌های کاهش انحرافات در دادرسی‌های کیفری و اجرای دقیق مقررات که در برخی موارد دست اندرکاران نظام عدالت کیفری نیز از تفسیرهای درست آن عاجز هستند، نظارت قضایی در فرآیند دادرسی کیفری است.

۴. جلوگیری از اشتباهات قضایی

بین خطای قضایی با محکومیت بی‌گناهان رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ هر محکومیت بی‌گناهی، خطای قضایی است، اما عکس آن صادق نیست. احتمالاً از آن جا که محکومیت بی‌گناهان شایع‌ترین و مهم‌ترین نوع خطای قضایی است، برخی از پژوهشگران و حقوق دانان، آن را معادل خطای قضایی دانسته‌اند. به طور معمول، منظور از محکومیت گناهان، محکومیت‌هایی است که بر مبنای ادله‌ی اثبات نادرست صادر می‌شوند. برای نمونه، فردی براساس شهادت نادرست، اقرار نادرست، کارشناسی نادرست، جعل ادله و مانند آن به جرم مرتکب نشده محکوم می‌شود (غلاملو و فرجیها، ۱۳۹۳: ۷۰).

اگر خطای قضایی را محدود به موارد صدور حکم، اعم از محکومیت یا تبرئه‌ی نادرست بدانیم تکلیف مشخص است، اما اگر قائل به مفهوم وسیع تری از آن باشیم در مواردی با دادرسی منصفانه تداخل مفهومی پیدا می‌کند. برای نمونه، بازداشت نادرست می‌تواند یکی از مصادیق نقض دادرسی منصفانه باشد، زیرا بازداشت متهمان باید جنبه‌ی استثنایی داشته و کاملاً موجه باشد. فرست اعتقاد دارد خطای قضایی دو نوع است: نقض دادرسی عادلانه و بی‌کیفرمانی. خطای نوع نخست شامل اتهام انگاری نادرست، بازداشت نادرست، محکومیت نادرست و کیفر دهی نادرست می‌شود. منظور از خطای نوع دوم، رهایی و مجازات نشدن مجرمان واقعی است (Forst, 2004, 23). با این اوصاف یکی از عمده‌ترین دلایلی که می‌تواند منجر به کاهش تصمیمات اشتباه قضایی شود؛ تدابیر نظارت قضایی است.

۵. اصل پاسخ‌گویی مقامات قضایی

پاسخ‌گویی یعنی جواب‌گویی در قبال اعمال و رفتار در مقابل افراد و نهادهایی که متصدی این امر و دارای حق بررسی و ارزیابی و قضاوت می‌باشند. پاسخ‌گویی را دلیل آوردن و دلیل خواستن برای کارهای انجام شده تعریف کرده‌اند (علیخانی، ۱۳۸۴: ۵۳).

یکی از چند مولفه حکمرانی خوب پاسخ‌گو بودن است. اقتضای اصل حاکمیت قانون، عمل در چهارچوب قانون توسط مقامات و مراجع ذی صلاح حکومتی اعم از اداری و قضایی می‌باشد و در صورتی که اقدامی مغایر با قانون و خارج از حیطه وظایف و اختیارات قانونی آن‌ها رخ داده باشد بایستی پاسخ‌گویی عمل ارتكابی بوده و در این خصوص مسئول می‌باشند. قلمرو پاسخ‌گویی

قلمرو وسیعی بوده و از پاسخ‌گویی در مقابل خدا تا پاسخ‌گویی در مقابل فرد و پاسخ‌گویی در مقابل دیگران و جامعه را در بر می‌گیرد. همچنین پاسخ‌گویی با توجه به موقعیت و منصب اشخاص از لحاظ درجه دارای شدت و حدت می‌باشد (منصورنژاد، ۱۳۷۸: ۱۰۸).

یک نظام سیاسی کارآمد که به خوبی بتواند امور محوله خویش را به انجام برساند نظامی است که تمام اجزای آن با هم در ارتباط و هماهنگ باشند و از پیش شرط‌های چنین نظامی، پاسخ‌گو بودن آن‌ها در قبال اعمال و اقدامات محوله به خویش می‌باشد. در این راستا، افزایش و تقویت مکانیسم‌های پاسخ‌گویی به عنوان راهکار عملی در استراتژی‌های مقابله با فساد مورد توجه حکومت‌ها قرار گرفته است (ابراهیم آبادی، ۱۳۸۸: ۲۲).

پاسخ‌گویی را می‌توان ابزاری برای توضیح و پاسخ دادن تصمیمات و اعمال یک شخص یا مقام به مقام یا نهادهای دیگر تعبیر نمود که دارای آثار حقوقی و سیاسی و اداری می‌باشد ممکن است شخص مسئول مرتکب هیچ‌گونه تفسیر یا قصوری پیرامون کارهایی که به وی محول گردیده نشده باشد ولی بابت کارهایی که انجام داده و صحیح نیز می‌باشد مورد سوال قرار گیرد که این سوال و پرسش مبتنی برحق است و همین حق موجبات پاسخ‌گویی را فراهم می‌آورد. مفهوم پاسخ‌گویی را بایستی در ارزشهای اساسی و بنیادین جوامع مردم سالار یعنی در اصول دموکراسی، حاکمیت قانون و تفکیک قوا و اثربخشی دولت مطلوب جستجو نمود (قهقهایی، ۱۳۹۲: ۱۸).

نظر به حاکمیت قانون هرگونه استثنایی که مقامات دولتی یا طبقات دیگر را از اطاعت قانونی که شهروندان دیگر پیروانند معاف سازد، یا آنکه آنان را از حدود صلاحیت دادگاه‌های عمومی خارج نماید خلاف اصل حاکمیت قانون می‌باشد (بوشهری، ۱۳۸۴: ۲۹) کشوری که پایبند قانون باشد، تضمین می‌کند که کلیه اشخاص و سازمان‌ها از جمله دولت در سیطره قانون قرار دارند و پاسخگو هستند. همه افراد بی‌گناه محسوب می‌شوند، تازمانی که جرم آن‌ها در دادگاه صالح اثبات شود. هیچ‌کس به‌طور خودسرانه نبایستی دستگیر و بازداشت شود. مجازات بایستی توسط دادگاه صالح و متناسب با جرم تعیین گردد. حاکمیت قانون شامل مفاهیم دیگری مانند استقلال قوه قضائیه، اصل برائت، دسترسی به دادگاه صالح و حق داشتن یک دادرسی عادلانه می‌باشد.

دادرسی عادلانه^۱ یا منصفانه فرآیندی است، مبتنی بر برخورداری متهم از کلیه حقوق دفاعی، امکانات و شرایط برابر با طرف خویش جهت تدارک دفاع، که نقض معیارهای آن موجب سلب وصف انصاف از دادرسی و رعایت معیارهای آن نوید بخش تحقق یک دادرسی منصفانه

خواهد بود (فتحی و دادیار، ۱۳۹۱: ۱۳۳). امروزه دادرسی عادلانه به ویژه در پرتو تحولات حقوق بشر اهمیت چشمگیری در سامانه حقوق بین الملل و سامانه های حقوق ملی پیدا کرده است. هرچند برخی از مولفه های دادرسی عادلانه در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی پیش بینی شده اند لکن این مفهوم به ویژه در بستر کنوانسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر مورد واکاوی و بررسی دقیق و جدی تری قرار گرفته است و تحولات خود را بیشتر در آن بستر می گذارند. آن مفهوم در سامانه حقوقی ایران تا سال ۱۳۹۲ به شکل نظام مند و انسجام یافته مورد توجه قرار نگرفته، لکن فقط شماری از مولفه های آن به طور رپراکنده در برخی از قوانین و مقررات بازتاب یافته بود. اما قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برخی از اصول دادرسی عادلانه را جزء در برخی موارد مثل عدم استقلال دادیار و تبعیت وی از دادستان و انتخاب وکلای اختصاصی در دادگاه های ویژه و وحدت تعقیب و تحقیق توسط دادستان به طور منسجم و نظام مند وارد حقوق کیفری نموده است. البته صرف پیش بینی اصول پیشرفته، تصویب، تدوین قوانین مترقی و منطبق با حقوق بشر و ایجاد سیستم کارآمد وافی مقصود نمی باشد، بلکه باید به نقش مجریان عدالت نیز توجه نمود چرا که در تحقق دادرسی عادلانه قضات نقش تعیین کننده دارند، گرچه اشخاص متعدد حقیقی و حقوقی در فرایند دادرسی دخالت دارند، لکن مسوولیت اصلی و اساسی با قاضی است. اگر قضات تخصص و تعهد لازم را نداشته باشند، انتظار تحقق دادرسی عادلانه سرابی بیش نخواهد بود، فلذا پس از تهیه و تدوین قوانین مترقی و همه سونگر بایستی به پروراندن نیروی دانشور، عدالت محور و دلبسته به کار قضایی توجه کافی و وافی نمود (قرشی زاده، جمشیدی و رحمدل، ۱۳۹۸: ۳۰۵).

اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی را یکی از وظایف اصلی دولت دانسته است. اصل ۱۰۷ نیز به برابری بالاترین مقام اجرایی کشور با دیگر افراد جامعه در برابر قانون اشاره می نماید. حدود وظایف و اختیارات مقامات کشوری اعم از رهبری، رئیس جمهور و هیأت دولت، مجلس شورای اسلامی، قوه قضاییه و سایر نهادها در قانون اساسی همگی بیانگر و موید این مطلب است که نامردگان نیز بایستی بر اساس قانون اقدام نمایند و در غیر این صورت می بایستی نسبت به اعمال و اقدامات و تصمیمات خویش پاسخ گو باشند. پاسخگویی یا پاسخگو بودن همان گونه که بیان گردید از ارکان اساسی نظام های مردم سالار محسوب می گردد. از نظر جامعه شناسی مقامات و مدیران با پاسخ گویی چندگانه مواجه هستند منجمله پاسخ گویی عمومی و شهروندی، پاسخ گویی قانونی یا حقوقی، پاسخ گویی سازمانی و مدیریتی و پاسخ گویی سیاسی و حرفه ای (قهقهایی، ۱۳۹۲: ۱۸).

اصل بیستم قانون اساسی به صورت عام و کلی به تساوی افراد در مقابل قانون اشاره دارد که شامل تمام مسئولین و مقامات کشوری نیز می گردد. لذا نامبردگان نیز مکلف به پاسخ

گویی در برابر تصمیمات و اقداماتشان در مراجع ذی صلاح قضایی و قانونی می‌باشند. در میان قوای سه گانه؛ قوه قضاییه با توجه به موقعیت ویژه‌ای که دارا است از استقلال بسیار بیشتری نسبت به سایر قوا برخوردار بوده، لذا پاسخگویی در این قوه دارای اهمیت خاصی می‌باشد، چراکه اصول مهمی مانند ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای عموم افراد جامعه و تساوی آحاد جامعه در مقابل قانون، حق دسترسی و دادخواهی به وسیله دادگاه‌های صالح، رعایت اصل برائت، ممنوعیت شکنجه برای گرفتن اقرار یا اجبار شخص به شهادت یا سوگند، مستدل و مستند بودن احکام دادگاه‌ها و... که بر عهده این قوه قرار داده شده است، لذا بایستی پیرامون اعمال دقیق این حقوق و رعایت آن‌ها پاسخگو باشند، چرا که این امور همگی به بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق افراد جامعه گره خورده و اغفال و سهل انگاری در اعمال و رعایت آن‌ها موجبات تضعیف و محرومیت افراد را از حقوق اساسی خویش فراهم می‌آورد.

نتیجه گیری

نظارت قضایی که در این تحقیق مورد نظر می باشد مجموعه اعمال و اقدامات و تصمیماتی است که توسط مقام قضایی بی طرف بر فرآیند رسیدگی های کیفری اعم از تعقیب و تحقیق تا مهیا شدن پرونده جهت ارسال به مقامات ذی صلاح جهت صدور حکم صورت می پذیرد، می باشد تا از این طریق شاهد دادرسی منصفانه و نیز رعایت حقوق دفاعی متهم به نحو احسن باشیم. از این رو مهم ترین مبانی اخلاقی نظارت قضایی عبارتند از: احترام به کرامت انسانی؛ اصل برائت (فرض بی گناهی)؛ پیشگیری و جلوگیری از انحراف در دادرسی های کیفری و جلوگیری از اشتباهات قضایی است.

اهمیت حقوق بشر و الزام به رعایت حقوق افراد همه مبتنی بر کرامت انسانی می باشد. بدین معنا، کرامت انسانی پایه و اساس موازین اخلاقی و حقوق بشر تلقی می گردد. بنابراین کرامت انسانی افراد ایجاب می نماید، حقوق بشر به بهترین نحو در فرآیند رسیدگی های کیفری رعایت گردد. در واقع دادرسی منصفانه و عادلانه ریشه در اصل حاکمیت قانون دارد که از نتایج آن پاسخ گویی اشخاص و دولت می باشد. لذا در این راستا پاسخ گویی قوه قضائیه واجد اهمیت خاص می باشد؛ چرا که اصول مهمی مانند: ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای عموم افراد جامعه، رعایت اصل برائت، ممنوعیت شکنجه برای گرفتن اقرار، مستدل و مستند بودن احکام دادگاه و اصل قانونی بودن جرم و مجازات و نیز اصل قانونی بودن رسیدگی های کیفری، تفسیر شک به نفع متهم و تفسیر مضیق قوانین کیفری، حق داشتن وکیل همگی برعهده این قوه می باشد. بنابراین نظارت قضایی موجب می گردد، سیستم کیفری ملزم گردند، حقوق دفاعی متهم را بهترین وجه ممکن مورد توجه قرار داده و در فرآیند دادرسی های کیفری نظارت قضایی لازم را پیش بینی تا این حقوق اساسی به بهترین نحو اجرا گردد.

فهرست منابع

۱. آقای جنت مکان، حسین (۱۳۹۶). حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
۲. ابراهیم آبادی، غلامرضا (۱۳۸۸). پاسخ گویی: مسایل و ابعاد آن، مطالعات سیاسی، شماره ۱۰.
۳. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۲). نظارت در نظام اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۴. اعتمادی، علی؛ شاملو، باقر، علیمرادی، امان اله و احمدی موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۸). جایگاه احترام به کرامت انسانی در ارتقای اقتدار قضایی، فصلنامه تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین-الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم.
۵. ایزددهی، سیدسجاد (۱۳۹۰). مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امام خمینی ره، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
۶. خالقی، علی (۱۳۹۴). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات موسسه پژوهش‌های حقوقی، چاپ پنجم.
۷. شاملو، باقر (۱۳۹۱). اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی، علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
۸. شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۹۱). اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری، علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
۹. رجبی تاج میر، ابراهیم (۱۳۹۸). حق دسترسی به وکیل در تحقیقات پلیسی، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
۱۰. رحیمی‌نژاد، اسمعیل (۱۳۸۷). کرامت انسانی در حقوق کیفری؛ تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول.
۱۱. عمیدزنجانی، عباسعلی و موسی زاده، ابراهیم (۱۳۹۶). نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۲. علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۴). پاسخ گویی در نظام جمهوری اسلامی ایران، دوفصلنامه دین و ارتباطات، پژوهش دانشگاه امام صادق، شماره ۲۶.
۱۳. فتوحی، محمدجواد؛ هادی دادپار (۱۳۹۱). جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و الزامات

- دادرسی عادلانه، نشریه علمی و پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم.
۱۴. قربانی، علی و موحدی، جعفر (۱۳۹۰). اصل برائت در اندیشه های فقهی و فرض بی گناهی در اندیشه های اروپایی، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۲۶.
۱۵. قرشی زاده، میرناصر؛ جمشیدی، علیرضا و رحمدل، منصور (۱۳۹۸)؛ جایگاه و موقعیت قضایی در تحقق اصول دادرسی عادلانه، فصلنامه تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین الملل، دوره ۱۲، شماره ۴۳.
۱۶. قهقایی، طاهره (۱۳۹۲). پاسخ گویی در نظام جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران .
۱۷. غلاملو، جمشید و فرجیها، محمد (۱۳۹۳). محکومیت بی گناهان: از خطای قضایی تا بی گناهی واقعی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره ۸.
۱۸. مدی، بهنام (۱۳۹۲). بررسی گستره اعمال فرض برائت توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، شماره .
۱۹. منصورنژاد، محمود (۱۳۷۸). تفکیک قوا، ولایت مطلقه فقیه و استقلال قوا، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۱.
۲۰. یوسفیان شوردلی، بهنام و رسولی آستانه، لیلا (۱۳۹۲). نگرش تطبیقی به جبران خسارت واده شده بر محکوم بی گناه: از نظر تا واقعیت، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۲.
21. Forst, B. (2004) Errors of justice: Nature, sources, and remedies. New York: Cambridge University Press.
22. Mollah M.A.H. (2018) Judicial Oversight of Bureaucracy. In: Farazmand A. (eds) Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy, and Governance. Springer, Cham
23. Bubalo, Lana & Pajic, Denes. (2019). In dubio pro reo principle in modern criminal procedure. vol 1. University of Stavanger.

